



یا کفیل ..

انسانِ اربعین

سلسلہ جلسات

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا طریقت

هیئت مکتب الزهرا (س) دانشگاه فرهنگیان


اربعین ۱۴۴۷ - کربلاء - مدرسه جمانه



داستان ازین قرار است که ..

نامی خواستیم اربعی امسال ما با تفکر درست
همراه شود.

می خواستیم جواب "چه کنم، چه کنم" های روزگار
بعد از کربدبیل را، همان جا در مخضرانام
بگویم و برگردیم ..

* که بگویم نام حسین فقط بر اربعین و محرم و صفر
منبت؛ در تمام روزگار زندگی و تکرار و ضایع و
افتاد دارد. 

📖 بخوانید و ساده رد نشوید و تفکر کنید :

جمله‌ی اول:

از هر پدیده‌ای که بخواهیم بهره ببریم، یک اصل اساسی وجود دارد: **به میزان معرفت و شناخت ما بهره‌مندی ما از آن پدیده نیز مشخص می‌شود.** ممکن است از چیزی استفاده کنیم اما تضمینی نیست که از آن بهره هم ببریم برای روشن تر شدن، مثالی ساده عرض میکنم این گوشی همراهی که در دست داریم اگر فقط برخی از قابلیت‌های آن را بشناسیم از همان‌ها استفاده می‌کنیم. اما زمانی که کسی بیاید و قابلیت‌های دیگر آن را نیز به ما معرفی کند بهره‌مندی ما از گوشی بیشتر خواهد شد. یعنی هر مقدار معرفت و شناخت ما از گوشی بیشتر شود، بهره‌مندی ما هم بیشتر خواهد شد. این قاعده از همین پدیده‌های سطحی شروع میشود تا مراتب بالاتر شما به همان اندازه که نسبت به خدا معرفت دارید، از خدا بهره‌مند می‌شوید. به همان اندازه که نسبت به امام معصوم شناخت دارید، از او بهره‌مند می‌گردید بار دیگر تأکید می‌کنم: "استفاده کردن" با "بهره بردن" تفاوت دارد. ما در زندگی از بسیاری از چیزها استفاده می‌کنیم اما بهره نمی‌بریم. انسانی که بهره نمی‌برد، معترض است؛ اعتراض نشانه‌ی بهره نبردن از بسیاری از مسائل است.

[شاخص اول انسان اربعینی، معرفت است.]

انسان پیش از آن که با هر پدیده‌ای مواجه شود، نخست با خودش مواجه است. پرسش این است چقدر از خود بهره می‌برید؟ در حقیقت همه در حال استفاده از خود هستند، اما بهره‌مندی تا چه اندازه است؟ هر مقدار که بهره‌مند نمی‌شویم، به همان اندازه شاکی می‌شویم. انسانی که احساس پوچی میکند و از خودش لذت نمی‌برد نشان می‌دهد که از خود بهره‌مند نشده است. شما کارکردی داری، اما از خود در جای دیگری استفاده می‌کنی. مانند آن است که به اجاق گاز بگویی برایت لباس بشوید؛ به تو خواهند خندید چرا که کارکرد گاز پخت و پز است. هر پدیده‌ای همین گونه است.

اکنون ما با پدیده ای عظیم به نام اربعین مواجه هستیم. آیا فقط از آن استفاده می‌کنیم یا بهره هم می‌بریم؟ چقدر از آن بهره می‌بریم؟ چقدر اربعین در طول سال برای ما امتداد پیدا می‌کند؟ آیا اصلاً امتداد دارد یا در همین دو هفته خلاصه میشود؟ پدیده ای که از آن بهره نبریم به مرور عادی می‌شود و هر پدیده ای که عادی شد آثار خود را از دست خواهد داد. آیا می‌توانید قسم بخورید که اربعین دچار استحاله نمی‌شود؟ آیا اربعین یعنی فقط پیاده روی خوردن زیارت و بازگشت؟ همین؟ پدیده ای که قریب به ۲۵ میلیون جمعیت در آن شرکت می‌کنند، چرا باید کارکردش فقط در همان دو هفته خلاصه شود؟ چه نتیجه‌ای باید از آن حاصل گردد؟ من شخصاً اربعین را صرفاً زیارت نمی‌دانم. نه این که زیارت نکنیم، بلکه سؤال این است آیا اربعین تنها زیارت است؟ تنها خدمت است؟

این ساده انگاری است که چنین پدیده عظیمی را اینقدر سطحی ببینیم بله، فضای احساسی اربعین فوق العاده است و نمی‌خواهیم از آن عبور کنیم. اما فکر کنید: پنج روز یا ده روز آمدیم و بعد خسته شدیم و برگشتیم. خب چه شد؟ دو هفته پس از اربعین اگر به کربلا بیایید به این مکان مقدس قسم تمام آثار زیارتی که برای اربعین ذکر شده برای شما مترتب خواهد شد. پس چرا دو هفته بعد نمی‌آیید؟ برخی می‌گویند ما در اربعین پیاده می‌آییم حتی عده ای از حله مسیر طولانی تر می‌آیند تا ثواب بیشتری ببرند. خب دو هفته دیگر هم می‌توانید در هتل بمانید و از هتل تا حرم پیاده بروید؛ آن قدم ها هم ثواب دارند. آیا همه ی اربعین تنها همین پیاده روی تا حرم است؟ چرا وقتی دو هفته دیگر بیایید موکب داران به شما چیزی نمی‌دهند؟ مگر شما زائر نیستید؟ چرا در مرز ایران ایرانی ها به شما خدمتی نمی‌کنند؟ چه تفاوتی دارد؟ فقط زمان؟ من قانع نمی‌شوم اصلاً آیا همین موکب داران دو هفته بعد همان نگاه و رفتار را نسبت به شما خواهند داشت؟ از این ۲۵ میلیون زائر اکثریت عراقی هستند چرا این سبک زندگی و رفتار اجتماعی در سایر زمانها امتداد پیدا نمی‌کند؟ سؤالم از عزیزان عراقی با همه احترامی که به آنها دارم این است چرا در این دو هفته همه زندگی خود را برای امام حسین علیه السلام وسط می‌گذارید، هرچه زوار می‌خواهند، می‌گویید یا حسین و انجام می‌دهید، اما پس از این دو هفته برایتان مهم نیست که آمریکا در کشورتان پایگاه دارد؟ آیا اصلاً به آن فکر می‌کنید؟ آیا اهمیت می‌دهید؟ از این





اربعین چه چیزی باید حاصل شود؟ فقط خدمت؟ اینجاست که می‌گوییم خطر استحاله اربعین جدی است. بودن در دستگاه امام حسین علیه السلام لذت دارد، در هر حالتی که باشی چه زائر و چه خادم اما آیا تنها لذت کافی است؟ تمدن غرب آن قدر پیچیده است که حتی اربعین هم می‌تواند در آن هضم شود. **توبه کربلا می‌آیی اما در همان عالم غربی؛ زیارت می‌کنی، اشک می‌ریزی لذت می‌بری اما در همان چارچوب غربی باقی می‌مانی.**



جلسه دوم:

آیا حقیقتاً از اربعین بهره می‌بریم یا تنها از آن استفاده میکنیم؟ وقتی ثواب زیارت در ایامی مانند عرفه بیشتر است چرا در اربعین حضور می‌یابیم؟ اگر بخواهیم اربعین را صرفاً به چشم یک زیارت ببینیم، چنین پرسش‌هایی مطرح می‌شود گویی اربعین در حال ساختن انسان است؛ انسانی که با کسی که دو هفته بعد می‌بینید تفاوت دارد چرا رفتارهای ما در اربعین در طول سال نمود پیدا نمی‌کند؟

حرکت و کشف نیاز انسان بربیک مبناست درد...

[شاخص دوم انسان اربعینی، درد است.]

انسان با درد حرکت میکند انسان با درد برای خود همت ایجاد میکند آدمیان را باید با دردشان شناخت کسی که برای خود هدفی تعیین میکند، آن هدف را بر مبنای دردش برمی‌گزیند افرادی هستند که درد شغل دارند، درد همسر دارند، این درد است که انسان را به حرکت و امی دارد. **درد حقیقتی ارزشمند است؛ درد اصالت انسان است.** انسانهای اهل درد سه دسته اند:

- ۱ گروهی که درد خدا دارند خدا را شناخته‌اند و نیاز خود به خدا را نیز فهمیده‌اند. آنان وارد وادی سلوک و عبادت میشوند و از این مسیر لذت می‌برند آنهایی که فقط درد خدا را دارند و درد انسان را ندارند، به وادی عرفان فردی می‌روند و تنها دغدغه‌ی ارتباط با خدا را دارند. خود را به برخی اعمال و قیود پایبند میکنند.

۲ گروهی که درد انسان دارند، اما کسانی که تنها درد انسان را دارند و از درد خدا غافلند جریان های مبارزو مجاهد می شوند؛ مثل چگوارا شاید باورش دشوار باشد اما حتی جریان مجاهدین خلق نیز درد انسان دارند. این حجم از مبارزه، برنامه ریزی و زندگی در پادگان ها بدون درد امکان پذیر نیست.

۳ گروهی که تنها درد خویش را دارند . تمدن غرب بر همین مبنا بنا شده است فقط مسائل و درد خودت مهم است.

◀ امروز به برکت امام خمینی درد خدا و درد انسان یکی شده است و اربعین تجلی این درد را به صحنه آورده است.

اربعین می گوید: در عین اینکه دغدغه ی سلوک با خدا داری درد هم نوع و همراهت را هم داری فردی که در اربعین به شما خدمت میکند، شما را نمی شناسد از موقعیت اجتماعی تان در محله تان اطلاعی ندارد؛ پس چرا چنین خدمتی می کند؟ زیرا می گوید: او زائر حسین است. این یعنی درک هم نوع این همان اصالت است؛ بازگشت به اصل انسانی خود. در طول تاریخ عالمان بسیاری داشتیم که درد خدا داشتند. بسیاری از علمای پیش از انقلاب واقعاً درد خدا داشتند، اما پرسشی جدی مطرح بود ای عالم تو که درد خدا داری در برابر این همه حادثه و کشتار انسانی در عالم چرا سخنی از تو شنیده نمی شود؟ برخی اگر خیلی همت داشتند پاسخ می دادند: اول باید سلوک با خدا درست شود، سپس نوبت به درد انسان می رسد.

امام خمینی این دو درد را تلفیق کرد. درد خدا و درد انسان را توأمان پیش برد و اراده ای فراتر از اراده فردی را به صحنه آورد. این دقیقاً هم سنخی با امام معصوم است شاید داستان «رميله» را شنیده باشید. او یکی از محبان امیرالمؤمنین بود. روزی با سردرد شدیدی مواجه شد و در تردید بود که به نماز جماعت صبح برود یا خیر با خود اندیشید و گفت: به هر حال به نماز میروم که در محضر امیرالمؤمنین باشم. وقتی رفت و حضرت آمد جلو رفت تا سلام کند. حضرت از او پرسید: «آیا سردردت خوب شد؟» رميله پرسید: «آقا شما از کجا دانستید؟» حضرت فرمود: ما با بیماری شما بیمار میشویم و وقتی شما گناه میکنید برایتان استغفار میکنیم.»

این چه دردی است که امام معصوم دارد؟ جز سنخیت وجودی امام با انسان چه میتواند باشد؟ آیا می توان عاشورا را جز به عنوان درد ابا عبد الله برای جامعه دید؟ وقتی به ایشان گفتند با یزید بیعت کن، نگفت «انا» فرمود: مثلی لا یبایع مثله؛ یعنی شخصی چون من با شخصی چون او بیعت نمی کند. این چیزی جز درد مردم است؟ اکنون در اربعین به راستی جز درد چه میبینید؟ مردمی که می خواهند فدای یکدیگر شوند حال اگر انسان غربی پرورش یافته در تمدن غرب را به اینجا بیاوری با عقل محاسبه گرو تکنیکی خود چه چیزی از این فضا درک می کند؟ او فقط می پرسد چرا اینها چنین می کنند؟ چرا اینجا می خوابند؟ چرا از این نوع خوابیدن لذت می برند؟ طبق منطق تمدن غرب، این نوع خوابیدن در این گرما و در چنین شرایطی هیچ لذتی ندارد به خدا سوگند این چیزی جز درد نیست اربعین دردی را در شما زنده میکند. ما به اصل خود باز می گردیم؛ درد خدا و درد انسان در ما زنده می شود.

انقلاب اسلامی هم این دو درد را یکی کرد نگاه کنید به حاج قاسم سلیمانی؛ نماز شب در میدان جنگ او در نامه ای به دخترش نوشت که درد آن زن را دارد که فرزندش را در بغل گرفته و در کوچه ها سرگردان است. گفت: من درد آن زن را دارم و برای همین در میدان جنگ مانده ام. در عالم نزاع بر سر همین دو درد است هیچ کس نمی تواند بگوید من جدای از این دردها هستم. انسان یا درد خودش را دارد یا درد خدا و انسان را.

اما امروزه می بینیم افراد اگر بسیار دیندار باشند و مذهبی، ممکن است تنها درد خدا را داشته باشند به همان اندازه که درد داشته باشیم اراده داریم درد کم اراده پایین به همراه دارد انسان دردمند می تواند دیگران را نیز دردمند کند. فاقد شیء نمی تواند معطی شیء باشد با همه احترام به موبک داران عراقی، اما سؤالی دارم چرا شما درد این را ندارید که آمریکا در کشورتان پایگاه دارد؟ وقتی میگویم اربعین دچار استحاله می شود، یعنی ممکن است درد شما کوچک شود؛ نهایت خواسته ات از اربعین بشود زیارت اگر این ۲۵ میلیون زائر اربعین واقعاً دردمند باشند، آیا غزه چنین وضعی پیدا می کند؟ به خدا سوگند تمدن غرب می خواهد درد تو را کوچک کند و از اربعین فقط زیارت بخواهی آیا فکر میکنی تمدن غرب با اصل اربعین مشکل دارد؟ خیر او به راحتی می تواند اربعین را در خود هضم کند. آن قدر قدرت دارد که چنین کند. تنها کافی است درد تو را کوچک کند. می گوید: عزیزم برو زیارت درست است محاسبات مرا کمی به هم می ریزی، اما اشکالی ندارد، برو زیارت. حتی از بصره پیاده برو در طول سال هر بار که آمدی پیاده بیا مگر کسی مانع است؟ برو، ثوابش هم زیاد است. زندگی ثوابی به خدا سوگند اگر نتوانیم در اربعین این انسان دردمند را به آن درد بزرگ برسانیم این نعمت از ما گرفته خواهد شد میزان بهره از هر پدیده به میزان آگاهی کامل از آن بستگی دارد من و شما مأموریم این درد، درد خدا و درد انسان را در طول سال ادامه دهیم.

◀ حالا وظیفه ی ما چیست؟

آیا صرفاً باید دانش آموزانی خوب تربیت کنیم؟ آیا خوب شدن هدف است؟ آیا می شود انسانی خوب باشد اما درد بزرگی نداشته باشد؟ بله دانش آموزی مؤدب نمازخوان ساکت و مهربان... اما همین فرد کافی است کمی حاشیه امنش به خطر بیفتد؛ آنگاه همه چیز را به هم می ریزد وظیفه ی ما این است که هم خود اهل درد باشیم و هم دیگران را دردمند کنیم انسان اهل درد نمازخوان میشود، نماز شب خوان می شود مؤدب می شود کافی است برخی ویژگی های اصیل شخصیتی را زنده کنیم او خود به سمت مقصد حرکت می کند. انسان اهل درد، پناه میشود آدمهای اربعین پناهند؛ نمی گذارند تو در غصه بمانی. درد به انسان معنی دهد.

جلسه سوم:

آیا شما هم به این فکر کرده اید که روضه علی اصغر بخوانید یا خیر؟ چگونه باید خواند؟ آیا باید به گونه ای لالایی خواند که حرمه به گریه بیفتد؟ عجب... یعنی قرار است اشک بگیریم؟ حقیقتاً نگاه شما به لالایی برای علی اصغر این است که صرفاً اشک بگیرید؟ آیا وقتی به اربعین می آید، نگاهتان این است که باید اشک بگیرید یا نه؟ تناسب شما کجاست؟ جایگاه شما کجاست؟ وقتی کسی می گوید: جوری لالایی میخوانم که حرمه گریه کند در واقع می فهماند که گریه برای خودش نیست، بلکه می خواهد کاری کند دیگری به گریه بیفتد. یعنی می گوید من این قدر درد دارم که با همین درد دیگران را به گریه می اندازم انسان اربعینی اهل درد است. او درد خدا و درد انسان را تو امان در خود دارد. در عین مناجات با خدا همزمان درد انسانها را نیز بر دوش می کشد. اما تمدن غرب نمی خواهد شما درد انسان داشته باشید؛ میگوید تا می توانید درد خدا داشته باشید، اما به درد انسان فکر نکنید. زیرا اگر درد انسان با درد خدا همسو شود انتخاب شما تغییر خواهد کرد.

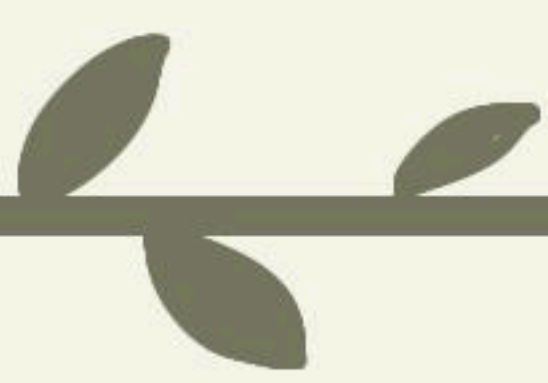
شاخص سوم انسان اربعینی انسانی است که انتخاب می کند.

من همیشه این سؤال را از امام حسین (ع) داشتم که تا کربلا حضرت با افراد بسیاری دیدار کردند. هر کدام از این دیدارها وجهی داشت. عده ای می گفتند اگر پول می خواهی هست اگر اسب می خواهی داریم آنها امام حسین (ع) را دوست داشتند، اما میخواستند دارایی های خود را خرج کنند خوب است که دارایی خود را در راه


امام حسین (ع) خرج کنی؛ اما پرسش اصلی این است خودت کجایی؟

عبيد الله بن حرجعفی هم درد داشت به امام حسين (ع) گفت: اسب دارم بدهم؟ پول دارم بدهم؟ امام به او فرمود: خودت را می خواهم با خودت کار دارم اما او نپذیرفت ... زهیر هم مال و دارایی داشت، اما فقط مال خود را عرضه نکرد؛ خودش آمد . حالا سؤال من از امام حسين (ع) این است آقا شما همه را در طول مسیر جمع کردید و در شب عاشورا به کربلا آوردید؛ اما چرا همان جا فرمودید هر کس می خواهد برود، برود؟ پاسخ روشن است امام برده نمی خواهد. انسان باید انتخاب کند. خودش باید تصمیم بگیرد. تا اینجا آمده حال باید در صحنه عاشورا نشان دهد می خواهد یا نمی خواهد .

اربعین موقف انتخاب است. انتخاب می کنی که فقط گریه کنی یا در افقی بالاتر دیگران را نیز به گریه درآوری . این انتخاب است که زندگی را تغییر میدهد و سمت و سوی آن را مشخص میکند هفتاد و دو شهید کربلا هر یک با سخنانی های کوتاه پیش از نبرد، لشکر دشمن را آشفته میکردند. عمر سعد به خشم می آمد و می گفت اینان باید کشته شوند، زیرا گریه لشکرش را در می آوردند اگر مبنای تو این نباشد که در تاریخ گریه دیگران را در بیاوری، آنها گریه تو را در می آورند باید انتخاب کنی کجا ایستاده ای روز عاشورا برخی روی تپه نشسته بودند و صحنه نبرد را تماشا میکردند. وقتی به آنها گفته شد چرا نمی جنگید گفتند ما حسين (ع) را دوست داریم و از همین جا برایش دعا میکنیم این همان اهالی تپه ندیه بودند. گریه میکردند اما هیچ کاری نمی کردند. تروریستها و صهیونیستها زن و بچه را به خاک و خون کشیدند، تو فقط گریه می کنی؟ خب به کاری بکنید جای گریه بعد برخی در جواب می گویند : پول بدهم؟ !!! اربعین می آیی از نجف تا کربلا پیاده روی می کنی، گریه می کنی، اما وقتی برمی گردی ایران چه اتفاقی افتاده؟ انتخاب کردید که در تمام سال دردتان را امتداد بدهید و با دردتان گریه در آورید ؟ یا فقط گریه کرده اید؟ گریه ثواب دارد، درست. اما چرا ادامه روایت را نمی بینیم؟ حضرت زینب (س) در کوفه و شام گریه کفر را در آورد. آیا کسی توانست اشک حضرت زینب را در بیاورد؟ او در نهایت گفت: {مَا رَأَيْتُ إِهًا جَمِيدًا} *



بنابراین باید انتخاب کرد آیا می خواهی فقط گریه کنی یا با گریه ات دیگران را متزلزل کنی؟ در عالم دو حالت بیشتر وجود ندارد یا گریه میکنی یا گریه ات را درمی آورند من با دردم انتخاب میکنم یاریگر باشم تا سوداگر... اگر انسان اربعینی فقط به گریه بسنده کند، اربعین استحاله خواهد شد.

معلمی که فقط درس بدهد، اما با دانش آموزش زندگی نکند، انتخاب کرده که سطحی بماند. آیا فرای ارتباط درسی با دانش آموزانتان ارتباط دارید یا بلافاصله پس از اتمام ساعت مدرسه با آنها خداحافظی می کنید؟ معلم باید انتخاب کند که انسان دردمند بسازد. اگر انتخاب نکنیم که انسان دردمند تربیت کنیم تمدن غرب اشک ما را در می آورد. منظور از این مساله این است که تمدن غرب دغدغه و درد شما را به حدی پایین می آورد که فقط برای موارد سطحی مثل شغل، آینده، انتخاب همسر و... گریه می کنید، اگر افاق خود را بالاتر ببینیم دیگر مسایل سطحی و دنیایی نمی تواند اشک شما را در بیاورد. 

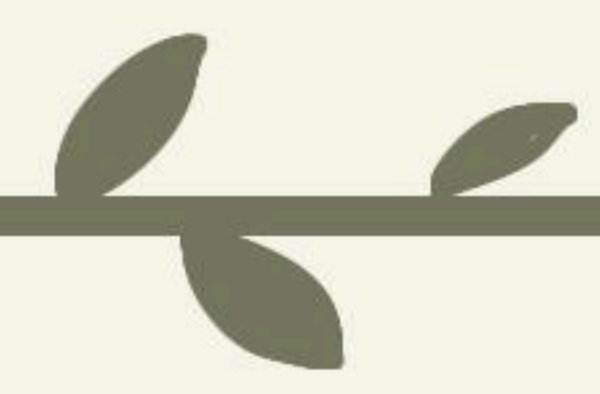
اربعین زادگاه چنین انسانی است. اگر امتداد پیدا نکند سال بعد باز برمی گردید و باز هم تنها برای مسائل سطحی گریه می کنید.



جلسه چهارم:

چرا ما در اربعین شرکت میکنیم زیرا در اربعین به اصل خویش باز میگردیم گویا موضوع فراتر از یک زیارت ظاهری است. در اربعین دردی از جنس خدا و انسان مطرح است؛ نه صرفاً درد خدا یا صرفاً درد انسان بلکه ترکیبی از این دو که ما را به اصل وجودمان باز میگرداند و به همین دلیل است که لذت میبریم وقتی در اربعین با این پدیده‌ها مواجه میشویم برایمان عجیب نیست و شیرینی آن برایمان ملموس است اما در زندگی عادی از آن فاصله گرفته ایم.

تشخیص جامعه اسلامی یا ظهور آن را نمی توان از طریق عمل به مناسک سنجید و نباید چنین پنداشت که هر چه نماز جماعت در جامعه بیشتر باشد، یا هر چه هیئت‌ها پر رونق‌تر باشند، آن جامعه اسلامی تر است. این نگاه سطحی و سخیف است چه کسی گفته جامعه اسلامی و دین مناسک محور هستند؟ چه کسی گفته اگر همه زنان جامعه چادری باشند و مساجد پر از نمازگزار، آن جامعه اسلامی است؟ اگر تمدن غرب را شناسیم می تواند حتی همین ظواهر را به طعمه ای برای انحراف ما تبدیل کند. تمدن غرب می گوید مناسک داشته باش، حتی پرشور هم برگزار کن اما عنصر اصلی جامعه اسلامی مناسک نیست اگر مناسک را اصل قرار دهیم رویکرد ما منسک محوری خواهد شد.



یعنی می اندیشیم هرچه نمازمان را بهتر بخوانیم و مناسک را دقیق تر انجام دهیم وظیفه خود را بهتر انجام داده ایم. در حالی که می توان ثابت کرد حتی اگر همه این مناسک را درست انجام دهی ممکن است نگاهت سوداگرانه باشد نه یاریگرانه. آیا نمی شود کسی همیشه نمازهایش را اول وقت بخواند اهل هیئت باشد، اما سوداگر هم باشد؟ چرا نشود؟ اکنون معیار بسیاری از ما برای سنجش دینداری چیست؟ اینکه نماز می خواند؟ روزه میگیرد؟ خمس میدهد؟ اما سؤال اینجاست آیا کسی می تواند همه اینها را انجام دهد و در عین حال کافر باشد؟ بله، می تواند.

پس آیا انسان اربعینی انسان مناسکی است؟

نفی مناسک نمی کنیم سخن این نیست که مناسک بی ارزش اند. بلکه سخن این است که مناسک همه چیز نیستند. مسأله اصلی خود انسان است. انسان یا دردمند است یا سوداگر. بسیاری کسانی که مناسک را دقیق انجام می دهند اما اهل یاریگری نیستند و تنها به دنبال منافع خویش اند حرف این است که مناسک معیار درستی برای سنجش اسلامی بودن یک جامعه نیستند. در جامعه اسلامی انسانها درد دارند و بر مبنای این درد یاریگری می کنند. معیار اصلی این یاریگری «حب» و محبت است آیا میان مؤمنان محبت و الفت وجود دارد؟



حقیقت تمدن غرب بر پایه سلطه بنا شده است. انسانی را به صحنه می آورد که معیارش قدرت طلبی و تسلط بر همه چیز است: «من باید بالا باشم من باید سلطه داشته باشم تا قدرت نداشته باشم نمیتوانم اثرگذار باشم. اما مگر باید الزاماً اثر گذاشت؟ انسان سوداگر می گوید تا قدرت نداشته باشم کارها پیش نمی رود.



درمقابل او انسان یاریگر قرار دارد که بر اساس درد خویش کارها را پیش می برد به انسان هایی که در اربعین می آیند نگاه کن ببین با تو قدرت ورزی میکنند یا محبت و الفت دارند؟ ممکن است کسی در یک هیئت خادم باشد یا در یک تشکیلات اسلامی خدمت کند، اما به دنبال قدرت باشد. تفکرش این باشد که بدون مسئولیت و مقام هیچ کاری پیش نمی رود. **تحرک غرب کاری می کند که حتی اگر مومن باشی، منسک محور و سودگر شوی ...** به فکر منفعت خودت باشی و الفتی با برادر مؤمن نداشته باشی.

در حالی که مسأله حب و الفت، رکن اصلی تشکیلات اسلامی است. الفت گمشده روابط ماست. اگر محبت و الفت نباشد، یاریگری هم شکل نمی گیرد. آنگاه انسان ها تنها تا جایی عزیز خواهند بود که برای ما سود داشته باشند. اگر نقدی به برادر ایمانی مطرح شود، به جای پذیرش آزرده می شود و میگوید چرا چنین سخنی را بیان میکنی؟ در حالی که نمی داند این نقد، از روی محبت و الفت است.

انسان غربی هویتی مصرف گرا دارد. چنین انسانی توان ساختن ندارد. هدف غرب این است که انسانها را مصرف کننده تربیت کند؛ در همه عرصه ها به ویژه در عرصه فکری او میخواهد اندیشه تو همان چیزی باشد که او دیکته می کند اما اهل بیت (ع) مهم ترین اصل در تربیت را این می دانستند که انسانها مصرف کننده نباشند بلکه خودشان بسازند.

اگر انسان اختیار نداشته باشد و صرفاً مصرف کننده باشد، دیگر بندگی او معنایی ندارد. خداوند می تواند به سادگی انسان را برده خویش کند، اما چنین نکرد در اربعین انسان های یاریگر به صحنه می آیند. انسانهایی که درد یکدیگر را دارند و در پی ساختن اند. اگر اهل ساختن باشی، در برابر تو می ایستند. اما اگر فقط مصرف کنی، کسی کاری به تو ندارد وقتی مصرف کننده باشی، دیگر گریه در نمی آوری؛ بلکه گریه ات را در می آورند در هر عرصه ای اگر بخواهی بسازی، در برابر تو خواهند ایستاد.

در اربعین این ویژگی ها باز تعریف میشود. کسانی که موکب داری می کنند در حال ساختن اند و در حال شکستن عادت‌ها آنان انسانهایی غیر عادی اند، زیرا انسان اهل ساختن عادی نیست خداوند در این عالم بسترهای گوناگونی پیش روی ما قرار داده است. استاد، دوستان خوب یا بد و در نهایت به ما عقل و اختیار داده و فرموده این میدان دست خودت؛ بساز و ببینم چه می کنی .

❁ دعوا در جهان بر سر ساختن است!

تو میخواهی با مردم کشورت بر آن مبنایی که میخواهید تمدن سازی کنی اما غرب این را نمی پذیرد و در مقابل تو قرار می گیرد. او فقط تو را به عنوان مصرف کننده می پذیرد. یهود با نگاه دین مردم را به خاک و خون کشیده در مقابل چشم جهان! چرا؟ چون او باید بر همه سلطه داشته باشد و همه ذیل قدرت او تصمیم گیری کنند و زندگی کنند. صهیونیست ها با نگاه دینی مردم را قتل عام می کنند! مساله مقاومت یک اندیشه ذاتی در انسان است ... هر چیزی که بدون فهمیدن لایه های فردی، اجتماعی بتوان به آن پرداخت مهم ترین مساله مقاومت مصرف کننده نبودن و ساختن است. اگر مصرف کننده باشی که اصلا نمی توانی در جبهه مقاومت حضور موثر داشته باشی...

می گویند مشکل اساسی ما با ایران حضور آخوندهایی است که میخواهند اسرائیل را از صحنه روزگار محو کنند. خب، بر فرض که صلح کردیم! چه کسی قصد تمدن سازی دارد؟ آیا آنها اصلا زیر بار همچین مساله ای میروند و تو را بدون اینکه اندیشه های آنها را مصرف کنی تحمل میکنند؟ سازندگی تو را تاب می آورند؟ مگر در مرداد ۱۳۳۲ ملی شدن صنعت نفت را تاب آوردند؟ مگر پذیرفتند که فقط نفت یک سرمایه ملی بماند؟ مصدق نه مذهبی بود، نه طلبه بود اتفاقا اندیشه اش به غرب بسیار نزدیک بود. اما نتوانستند او را تحمل کنند. تصمیم بگیر میخواهی بسازی یا مصرف کنی؟

معلم مصرف کننده نمی تواند دانش آموز اهل ساختن تربیت کند و وای به معلمی که دانش آموز مصرف کننده تربیت کند.

• جلسه‌ی پنجم :

در اربعین انسانی به صحنه ظهور میرسد که فرهنگ زندگی او با حالت عادی تفاوت دارد. این همان انسان حقیقی است که در طول سال از حقیقت وجودی خویش فاصله گرفته است. اربعین دنیای محاسبات ما را در عالم مادی تغییر میدهد. دیگر در انتخاب لباس و ظاهر حساسیتی نداری نگران این نیستی که دیگران درباره پوشش و ظاهر تو چه می گویند؛ حتی کسی درباره آن سخنی نمی گوید. برای هیچ کس مهم نیست ظاهر دیگران چگونه است. ارزش گذاری ها تغییر میکند وقتی بازمی گردی دلت تنها برای زیارت تنگ نمی شود؛ بلکه برای خودت تنگ می شود. دلت برای آن انسانی تنگ میشود که در طول سال از او فاصله گرفته ای در طول سال گویی یک انسان قلبی به تو تحمیل میشود و از تحمل آن رنج می بری مقصود این نیست که وقتی به کشور بازگشتی با دمپایی پلاستیکی در خیابان راه بروی سخن این است که وقتی انسان اربعینی را در تمام زندگی خود گسترش دهی محاسباتت تغییر می کند .

[یکی دیگر از ویژگی های انسان اربعینی، الفت میان او با دیگران است .]

﴿ که رکن اصلی جامعه اسلامی به شمار می رود ﴾

در اربعین میبینی هیچ یک از انسانهایی که با آنان مواجه شدی، در پی سود بردن از تو نبودند؛ آنان تو را برای خودت میخواستند. موکب دار وقتی به من غذا و امکانات میداد برای این نبود که من روزی کار او را راه بیندازم؛ بلکه برای انسانیت من این کار را میکرد. در اربعین کسی نمی پرسد اهل کجایی؟ نامت چیست؟ شغلت چیست؟ راز تمدن اسلامی و رکن اصلی آن در همین جاست محبت و الفت اما محبت به چه چیز؟ آیا تو برای انسان های اربعین مهمی؟ یا آنها به خاطر چیز دیگری برایت ارزش قائلند؟ این رکن مهم را به محض بازگشت فراموش میکنیم. دوباره نظام ارزش گذاری ما بر مبنای همان محاسبات منفعت طلبانه و فردگرایانه قرار می گیرد . پس رکن اصلی سازنده هویت ما در جامعه اسلامی چیست؟ اینکه تو در اینجا زائری و به امامی متصل هستی مهم نیست در کشور خودت مجرم یا فراری باشی اینجا زائر امام حسین (ع) هستی .

مؤمنان در جامعه اسلامی چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند؟ چرا در روایات آمده است دیدن مؤمن عبادت است؟ چرا گفته اند حرمت مؤمن از کعبه بالاتر است؟ آیا معصومین این سخنان را بی دلیل گفته اند؟ وقتی مؤمن به مؤمن می رسد، وحدت قلبی میان آنان شکل میگیرد که به قلب امام در بالا متصل است. درد مشترک میان آنان همان امام است. این محبت و الفتی که در طول سال دلمان برایش تنگ می شود جایگاهش در زندگی ما کجاست؟ جزایم اربعین بیشتر به دنبال مناسک هستیم مناسک بد نیست، اما مسأله اصلی جای دیگری است.

رابطه میان انسانها در جامعه اسلامی یک تعهد و مسئولیت متقابل به ارمغان می آورد که از آن با تعبیر ولایت طرفین یاد میشود. یعنی ولایت من بر تو و ولایت تو بر من ذیل ولایت امام مسئولیت من در قبال تو و مسئولیت تو در قبال من ذیل ولایت امام معنا پیدا می کند این درست در نقطه مقابل تمدن غرب است. تمدن غرب مسئولیت ما را نسبت به یکدیگر سلب میکند و میگوید هر فرد تنها در برابر خویش مسئول است اخلاق غربی را نگاه کنید: مال کسی را نذر تا مال تو را نذرند. این سخن راسل بنیانگذار اخلاق در غرب است. اساساً فلسفه دزدی نکردن را این گونه تعریف می کند که اگر تو دزدی کنی، دیگری هم مال تو را خواهد دزدید در این تعریف محور خودت هستی نه دیگران آنان می گویند بسیار اخلاق مداریم و نظم اجتماعی بالایی داریم. بعد شما نگاه میکنید و میگویید چه نظم دقیقی هیچ کس با دیگری کاری ندارد، همه کارهایشان را دقیق انجام می دهند. اما کافی است منافعشان به خطر بیفتد؛ آنگاه همان انسان منظم، گرگی میشود که تا به حال ندیده ای در چنین جامعه ای اعتماد کجاست؟ تعهد کجاست؟ کرامت کجاست؟ فصل میان افراد را قانون تعیین می کند. هر کس به اندازه ای که مالیات بدهد حق دارد. روابط قانونی است نه انسانی.

اما در دنیای اربعین چه میبینیم؟ رابطه بر پایه محبت و ذیل ولایت امام است. تعهد من به تو و تعهد تو به من بی هیچ منتی این همان امت مسئولیت محور در قبال امامی است که جامعه را هدایت میکند: جامعه ای پویا و متحرک.. در حالی که تمدن غرب انسان را تنها یک شهروند می سازد.

این مساله در رابطه استاد و شاگرد هم نمود دارد ، طبق قانون هر فردی بیش از سه جلسه غیبت داشته باشد ، حذف می شود بدون توجه به اینکه شاید عذر موجهی داشته باشد . به شاگرد اعتماد نمیکنیم وقتی دلیل غیبتش را توضیح می دهد و کرامتش را زیر سوال می بریم ... دوباره بعد از اربعین همه برای ما به شهروند تبدیل می شوند معلوم است که شهروند نمی تواند دغدغه رشد جهانی داشته باشد ! به او فقط یاد دادیم که به خودش فکر کند و برای کرامت انسان ارزش قایل نباشد چنین انسانی وقتی نسل کشی ها را می بیند ، نهایت دلش می سوزد و می گوید: [نکشید بگذارید صلح برقرار باشد. !!!]

مقاومت را تنها انسانی میفهمد که مسئولیت محور باشد * **و تعهد خود نسبت به دیگران را بشناسد .**

در تربیت نیز باید همین نگاه وجود داشته باشد. دانش آموز باید پیاموزد زیست مؤمنانه داشته باشد؛ یعنی در برابر هم کلاسی های خود احساس مسئولیت کند. اگر همکلاسی اش غایب است، پیگیر حال او باشد. وظیفه همکلاسی ها نسبت به مشکل او چیست؟ دانش آموز باید در کلاس مشارکت کند، حتی اگر نظرش بی ربط باشد. همین سخن گفتن به او احساس استقلال می دهد و انسان مستقل، انسانی پویاست اگر به شاگردان خود اعتماد نداری و کرامتشان را حفظ نمی کنی چگونه می خواهی جامعه سازی کنی؟ من در کلاس هایم حضور و غیاب نمی کنم. شاگردان خودشان باید مراقب یکدیگر باشند. اگر کسی غایب است دیگران باید دلیلش را پیگیری کنند. اگر شاگردی با زور به کلاس بیاید فردا گرگی میشود که اگر مهارش نکنی جامعه را به هم می ریزد دانش آموزی که با فرهنگ اربعینی تربیت میشود، می تواند مسأله غزه را بفهمد زیرا مسأله غزه هویت انسانی ما را آشکار می سازد. **استحاله اربعین آن است که انسان بیاید بخورد بخوابد زیارت کند و برگردد و بگوید: خوش گذشت تا سال آینده !** تنها به امید آنکه نامش در فهرست زائران امام حسین (ع) ثبت شود اما سؤال اینجاست زائر شدن برای چه؟ حتی بالاتر رفتن به بهشت برای چه؟ آیا بهشت هدف نهایی است؟ در بهشت چه می خواهی بکنی؟ خوردنی ها و قصرها همه فراهم است. اما آیا این همه هدف است؟ صد و بیست و چهار هزار پیامبر آمدند چهارده معصوم آمدند، یک معصوم در غیبت است و یک معصوم در گودی قتلگاه به شهادت رسید، تا تو در بهشت سیب و عسل بخوری؟ این است مسأله اصلی؟ تو در کجای این عالم قرار داری؟ زائر میشوی که چه کنی؟

جلسه ششم:

تمدن غرب میتواند شرایطی ایجاد کند که شما در مناسک متوقف شوید؛ به گونه ای که نمازهایتان همگی اول وقت باشد، اما در همان نقطه متوقف بمانید می تواند کاری کند که شب تا صبح برای امام حسین (ع) عزاداری کنید اما در همانجا متوقف شوید.

کار تمدن غرب "متوقف کردن شما" در مناسک است !! *

اگر حقیقت انسان اربعینی فهم نشود، خود اربعین نیز دچار استحاله خواهد شد. همان طور که تمدن غرب توانست نماز و روزه را برای ما عادی کند، می تواند اربعین را نیز برای ما عادی کند؛ تا جایی که هر سال فقط بگوییم می رویم پیاده روی و باز می گردیم. مختصات انسانی که در اربعین دیده میشود با انسانی که در طول سال با او روبه رو هستی، تفاوت دارد. محاسبات او با محاسبات انسان عادی فرق میکند. انسانی که در اربعین میبینی با تو متفاوت است، اما از جدا شدن از او هر اس داری اکنون باید انتخاب کنی یا در برابر این انسان اربعینی که اهل درد خدا و انسان با هم است، اهل ساختن است نه اهل مصرف یاریگر دیگران است نه سوداگر آنها مقاومت می کنی یا تسلیم آن انسانی میشوی که غرب برای تو ترسیم کرده است جبهه مقاومت یک اندیشه است؛ اندیشه ای که از انسان اربعینی حمایت می کند. اگر جبهه مقاومت را به یک کشور محدود کنی و بگویی فقط فلسطین اشتباه کرده ای فلسطین نماد مقاومت یک انسان است. فلسطین امروز وجهی از انسان است که وارد میدان شده و در خط عملیات در حال درگیری است و به لایه اصلی مقاومت تبدیل گردیده است. اما این به معنای آن نیست که در لایه های پیشین خبری از مقاومت نباشد مسئله مقاومت را نباید صرفاً سیاسی نگریم؛ مسئله مقاومت بسیار عمیق تر است.

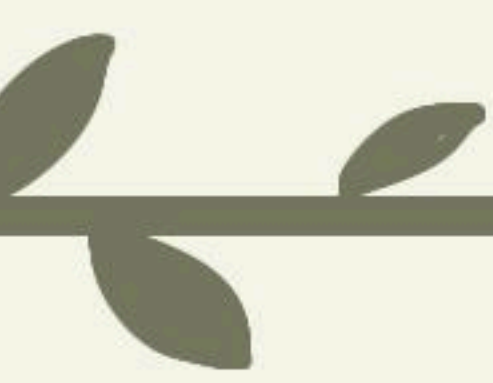
شما در زندگی خود همواره با این دوگانه روبه رو هستید مقاومت یا تسلیم؟
خداوند در آیه ۱۴۱ سوره آل عمران می فرماید:

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ

و نیز این پیروزی ها و ناکامی ها برای آن است که کسانی را که از روی حقیقت ایمان آورده اند از عیوب و آلودگی ها تصفیه و پاک گرداند و کافران را نابود سازد.

در تفاسیر آمده است: به محض اینکه کسی ادعای ایمان کند مورد سنت تمحیص الهی قرار میگیرد. سنت تمحیص کارش قرار دادن تو در این دوگانه است مقاومت پای این انسان، یا تسلیم پای آن انسان در سنت تمحیص باید مشخص شود که مقاوم هستی یا تسلیم شده ای این روند از خود فرد آغاز می شود و تا محورهای ملی و جهانی ادامه می یابد دعوا و تقابل اندیشه مقاومت با تمدن غرب در اینجا است؛ مسئله فقط تصاحب کشورها نیست، بلکه مسئله اصلی انسان است. این انسان را در اربعین مشاهده میکنی و از او لذت میبری، اربعین تو را می سازد.

در منطق دفاع از انقلاب اسلامی، صرفاً دفاع از دستاوردها ضعیف ترین رویکرد است. این بد نیست که گفته شود اما نهایتاً اگر بگویی انقلاب کردیم و دستاورد ما این است که ورزشگاه ساخته ایم یا چند موشک بیشتر تحویل داده ایم کافی نیست. انقلاب اسلامی انسان ساخته است. اگر با نگاه غربی به آمارها بنگری روزی در اعداد و ارقام کم خواهی آورد. هنگامی که غرب با نگاه آماری با تو مواجه می شود، این مسائل را کنار بگذار و بر سر این دستاوردهای مادی با او بحث نکن انقلاب اسلامی انسانی ساخته که محاسبات او متفاوت است؛ انسانی اهل درد اهل ساختن و اندیشیدن، مسئولیت پذیر این همان انسانی است که انقلاب اسلامی ساخته است. گمشده عالم چنین انسانی است. جهان بر سر این انسان با تو درگیر است. وقتی پرچمی در دفاع از مظلوم بلند می کنی حتی انسان لائیک در آمریکا نیز پشت سر تو قیام میکند امام خمینی (ره) هویت دینی، ملی و مذهبی را زنده کرد؛ درست در همان برهه ای که اندیشه های کانت و دکارت در حال تبلور در جوامع بودند. امام خمینی به انسانها هویت بخشید.



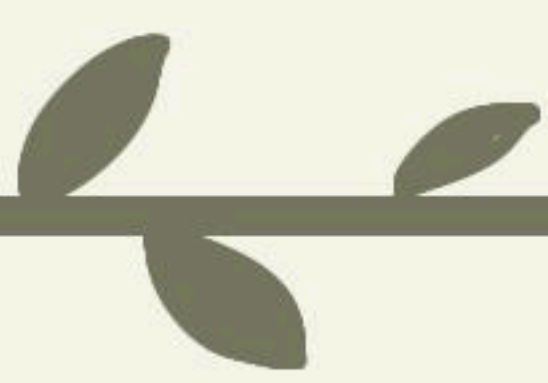
اربعین حقیقت وجودی انسان را به نمایش می‌گذارد و این حقیقت چنان زیباست که حتی ضدانقلاب نیز از آن خوشش می‌آید. این انسان اربعینی نتیجه انقلاب اسلامی است. چرا از گفتن آن هراس دارید؟! انسانی به صحنه آمده است که دردمند پویا و غیر مصرف کننده است پس از اربعین خداوند تو را در مواجهه با انسانها قرار می‌دهد تا مشخص شود در کجا ایستاده ای پای انسان اربعینی مقاومت میکنی یا تسلیم میشوی؟ کدام انسان را تربیت میکنی؟ مقاوم یا تسلیم؟ و در این دوگانگی، انسانی به صحنه می‌آید تحت عنوان «مجاهد» و «مبارز». امام حسین (ع) می‌فرمایند:

ان الحياة عقيدة وجهاد زندگی چیزی جز مبارزه برای عقیده نیست:

مبارزه، صفت ذاتی انسان است. امروزه مقاومت جنبه شعاری و هیجانی یافته است. تمدن غرب در تلاش است این مبارزه را از ما بگیرد. سپس در لایه فردی توهماتی را به افراد القا می‌کند؛ مطالبی مانند به کائنات انرژی مثبت بفرست، همه چیز در جهان برای توست و ... می‌گوید: انسان برای رسیدن به آرزوهایش باید تلاش و مبارزه کند اما پرسش اینجاست آیا فقط در حیطه فردی باید تلاش کرد؟ پس جایگاه حیطه اجتماعی چه می‌شود؟ در زندگی اگر برای عقیده خود ایستادگی نکنید، کسی شما را جدی نخواهد گرفت. انسان زمانی احساس هویت می‌کند که از عقیده خویش دفاع کند. شهید بهشتی معتقد بود انسان‌هایی که حتی به شکل نادرست از عقیده ای دفاع می‌کنند از انسانهای بی تفاوت رشد بیشتری دارند اما امروز به ما چه می‌گویند؟ امروز در حساس ترین نقطه تقابل این دو انسان قرار گرفته ایم یاریگر یا سوداگر.

اربعین بستری برای ظهور این انسان فراهم میکند که با او می‌توان قیام کرد. اما تمدن غرب در حال استحاله اربعین است تا برای ما عادی شود و نتوانیم از این انسان بهره ببریم بار دیگر تکرار میکنم با همه احترام به موبک داران عراقی چرا با وجود این نمود عظیم اربعین، همچنان آمریکا در کشور شما پایگاه دارد؟





شغل معلمی با انسان سرو کار دارد و انقلاب اسلامی نیز وجهی از تعامل انسان با دیگر انسان هاست. در معلمی قرار است انسان تربیت کنید. این شما هستید که تصمیم می‌گیرید حاجی زاده تربیت کنید یا انسانی بی تفاوت که دغدغه اش فقط کارمند شدن و دریافت حقوق ثابت است و هیچ هدف والای انسانی ای را در شغلش ترسیم نکند و صرف حقوق ثابت برایش کفایت کند. این شما هستید که تصمیم می‌گیرید در مقام معلم به دانش آموزان زندگی با هویت و معنا ببخشید یا افرادی را پرورش دهید که در بیابان بی‌هویتی همواره به چیزهای مختلف چنگ می‌زنند اما هیچ گاه به مقصد نمی‌رسند.



در آخر مرد می‌کنیم نه :

« انسان اربعینی،

معرفت و شناخت دارد .

دردِ خدا و درد انسان را توأمان دارد ؛

دردی که هم خودش را حرکت می‌دهد

هم به دیگران سرایت می‌دهد .

« انسان اربعینی،

اختیار دارد و انتخاب می‌کند کجای داستان بایستد،

آجر به آجر زندگی‌اش را می‌سازد ، اهلِ ساختن و تصمیم است .

در همین حین آنقدر درد در او شعله می‌کشد که یاریگر می‌شود ..

نسبت به دیگران دارای الفت می‌شود

و وجه اشتراکش با دیگری، می‌شود "محبت"

در راهش اگر خسته شود، تسلیم نمی‌شود ..

مبارزه می‌کند

ایستادگی می‌کند

و مقاومت می‌کند .

- به امید گونه چشمی ..